

پایه‌های اسلام، ایمان، احکام و شرایع از زبان امام علی(2)

امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود فرمود: خداوند متعال شما را به اسلام اختصاص داد و آن را برای شما برگزید، اسلام برای شما سلامتی می‌آورد و همه کرامت‌ها را در يك جا جمع کرده است خداوند متعال راه آن را برگزیده و حجت‌های آن را روشن کرده است.

16- امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود فرمود: خداوند متعال شما را به اسلام اختصاص داد و آن را برای شما برگزید، اسلام برای شما سلامتی می‌آورد و همه کرامت‌ها را در يك جا جمع کرده است خداوند متعال راه آن را برگزیده و حجت‌های آن را روشن کرده است.

پروردگار حجت‌های ظاهری و باطنی اسلام را بیان کرد، غرائب و نوا در آن هرگز از بین نمی‌رود و شگفتیهای آن پایان نمی‌آید، اسلام بهاری است که در آن همه گونه گیاه‌ها و شکوفه‌ها می‌رویند و چهارپایان از آن گیاهان استفاده می‌کنند، اسلام چراغ فروزانی است که تاریکیها را از هم می‌شکافد.

نیکی‌ها جز به کلید اسلام گشوده نمی‌شوند، و تاریکیها جز به چراغ آن بر طرف نمی‌گردند، خداوند متعال آن را از هر گزندی حفظ کرده و کسی جرأت ندارد در آن محدوده درآید، و از آن سرزمین استفاده کند، هر کس طالب شفا باشد از اسلام شفا پیدا می‌کند و خواسته‌های خود را از آن می‌گیرد و به دیگری نیاز پیدا نمی‌کند.

17- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار شده است، برپا داشتن نماز، دادن زکاة، حج خانه، روزه ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت، در آن چهار تا رخصت و شرط گذاشته ولی در ولایت رخصت نگذاشته است.

اگر کسی مالی نداشته باشد برای او زکاتی نخواهد بود، هر کس استطاعت مالی نداشته باشد و یا بیمار گردد حج بر او واجب نیست، نماز را می‌تواند نشسته اداء کند و یا ماه رمضان به خاطر بیماری و مسافرت افطار نماید ولی ولایت در هیچ حالی از وی ساقط نمی‌گردد.

18- مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام روی پنج ستون استوار می‌باشد، نماز، روزه، زکاة حج و ولایت امیر مؤمنان و فرزندان صلوات الله علیهم.

19- ابن ظبیان گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شریعت محمدیه، خواندن نماز، دادن زکاة، روزه ماه رمضان، حج خانه و اطاعت از امام و اداء حقوق مؤمن می‌باشد، هر کس حق مؤمن را حبس کند خداوند روز قیامت پانصد سال او را روی پایش نگه می‌دارد تا عرق از وی جاری گردد، بعد از طرف خداوند منادی فریاد می‌کند این همان ظالم و ستمگری می‌باشد که در دنیا حق خدا را نگهداشت و به او نداد، امام علیه السلام فرمود: او را مدت چهل سال نگه می‌دارند و مرتباً وی را سرزنش می‌نمایند و بعد دستور می‌دهند او را وارد جهنم کنند.

20- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس ده کار را انجام دهد در حالی که مستحق بهشت باشد در محضر خداوند حاضر می‌گردد، گواهی به وحدانیت خداوند، شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و اله، اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است، خواندن نماز، اداء زکاة، روزه ماه رمضان، حج خانه، ولایت دوستان خدا، بیزاری از دشمنان خدا و دوری کردن از مستکننده.

21- زرارة گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: اسلام ده بخش است، شهادت بر وحدانیت خداوند که آن پایه و اساس است، نماز که آن واجب است، و روزه که آن سپر است، و زکاة که آن پاک‌کننده است و حج که آن شریعت است.

جهاد که در آن عزم است، امر به معروف که در آن وفاء می‌باشد نهی از منکر که آن راه است جماعت که در آن الفت و مهربانی هست، و خود را نگه داشتن که در آن اطاعت می‌باشد.

22- ابو امامه گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود: شش صفت هست که هر کس به یکی از آنها عمل کند آن عمل روز قیامت از وی شفاعت می‌کند تا آنگاه که وارد بهشت گردد، آن عمل می‌گوید: بار خدا او در دنیا مرا مورد عمل قرار می‌داد، و آنها عبارتند از نماز، زکاة، حج، روزه، اداء امانت، وصله ارحام.

23- جابر بن یزید از امام باقر و او از پدرانش علیهم السلام روایت می‌کند هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله پس از مناسک حج از حجة الوداع برمی‌گشت در حالی که بر مرکبش سوار بود فرمود: کسی وارد بهشت نمی‌گردد مگر اینکه مسلمان باشد.

در این هنگام ابو ذر غفاری رحمة الله علیه برخاست و گفت: یا رسول الله اسلام چیست، رسول اکرم فرمود: اسلام مانند شخصی عربان است، لباس او تقوی و زینتش حیاء و عفت، تکیه‌گاه او پرهیزگاری و ورع، کمال او دین، و میوه آن عمل می‌باشد، هر چیزی پایه‌ای دارد و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است.

24- مجاشعی گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم فرمود: اسلام بر پنج خصلت بنا شده است، شهادتین و دو قرینه آن، گفته شد یا رسول الله شهادتین را شناختیم ولی قرینه آن را نشناختیم.

رسول خدا فرمود: آن روزه و نماز و زکاة هستند، که یکی از آنها بدون دیگری پذیرفته نمی‌شود، و روزه و حج خانه خدا که هر کس توانائی دارد باید آنها را انجام دهد، و همه این‌ها با ولایت ختم می‌گردد که خداوند در این مورد فرموده: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**.

25- انس بن مالك گوید: رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد اسلام ده بخش است، و زبان می‌کند کسی که يك سهم از آن را هم نداشته باشد، اول آنها گواهی بر وحدانیت خداوند می‌باشد که کلمه حساب می‌شود. دوم نماز است که موجب پاکی می‌گردد، سوم زکاة است که فطرت آدمی بر آن سرشته است، چهارم روزه است که مانند سپر آدمی را حفظ می‌کند، پنجم حج است که شریعت به آن بستگی دارد، ششم جهاد است که در آن عزت دین می‌باشد، هفتم امر به معروف و آن وفاء به عهد است.

هشتم نهی از منکر که آن راه روشن است، نهم اجتماعات که آن موجب الفت و محبت می‌باشد و دهم اطاعت که آن موجب عصمت است، بعد از این رسول خدا فرمودند دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی است که اصل آن ایمان می‌باشد. نماز به منزلت ریشه‌های آن درخت است، و زکاة آن درخت را می‌رویاند و آب می‌دهد، و روزه شاخه‌های آن می‌باشد، حسن خلق مانند برگ‌های آن است، دوری از گناهان میوه آن می‌باشد، هیچ درختی به کمال نمی‌رسد مگر به دادن میوه و ایمان هم به کمال نخواهد رسید مگر اینکه مؤمن از همه محرمات دست باز دارد.

26- کمیل بن زیاد گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدم اسلام بر چه پایه‌ای قرار دارد امام علیه السلام فرمود: اسلام بر هفت پایه قرار گرفته است، اول آنها عقل است که بنای صبر بر آن می‌باشد دوم نگه داشتن عرض و صداقت در گفتار است. سوم تلاوت قرآن با تفکر و تدبر، چهارم محبت و بغض برای خدا، پنجم حق آل محمد علیهم السلام و شناختن ولایت آنها ششم حق برادران و حمایت از آنها، هفتم با حسن اخلاق با مردم رفتار کردن است.

گوید: گفتم: یا امیر المؤمنین بنده‌ای مرتکب گناه می‌گردد و بعد استغفار می‌کند، حدود استغفار چیست فرمود: ای فرزند زیاد حد آن توبه می‌باشد، گفتم همین بس فرمود: نه این تنها کفایت نمی‌کند گفتم موضوع چگونه می‌باشد.

فرمودند: هر گاه بنده‌ای مرتکب گناهی شود با حرکت دادن استغفار می‌کند، عرض کردم حرکت دادن چیست فرمود: یعنی با حرکت دادن زبان، لب به استغفار می‌گشاید و کلماتی را بر زبان جاری می‌کند ولی باید دنبال حقیقت هم باشد.

گوید: عرض کردم حقیقت چیست فرمود: همان کلمات را باید قلب هم گواهی کند و تصمیم بگیرد که بار دیگر گرد آن گناه نرود، کمیل گوید: هر گاه چنین کردم پس از مستغفرین خواهم بود، فرمود: خیر کمیل پرسید پس چه باید کرد.

علی علیه السلام فرمود: تو هنوز به اصل استغفار نرسیده‌ای، کمیل پرسید اصل استغفار کدام است فرمود: برگشتن بطرف توبه از گناهی که در باره آن استغفار کرده است، و این نخستین درجه عابدان می‌باشد، ترك گناه و استغفار بر شش گونه است که باید بر آن شروط عمل شود.

اول پشیمانی از گناهی که انجام داده، دوم تصمیم بگیرد که دیگر مرتکب آن گناه نشود، سوم اگر گناه مربوط به حقوق برادران ایمانی است باید آنها را از خود راضی سازد، چهارم همه حقوق واجبه خداوند را انجام دهد.

پنجم گوشتی که در هنگام معصیت در بدن او پیدا شده باید در اثر عبادت از بین برود و گوشت تازه در بدنش بروید، و آن گوشت‌های حرام آب گردد، ششم، باید ناراحتی‌هایی که از طاعت خداوند برایش پیش می‌آید تحمل کند تا لذت‌های معصیت را از بدنش بیرون کند.

27- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند مخلوقات را آفرید و برای خود هر چه می‌خواست برگزید و از میان آنها آنچه را که مورد علاقه‌اش بود انتخاب کرد، و یکی از چیزهای مورد علاقه خداوند ایمان بود که آن را برای خود اختیار فرمود و از اسم خود مشتق کرد. بعد از آن ایمان را به محبوب‌ترین مخلوقات خود عطا کرد، بعد حدود ایمان را بیان نمود و راه‌های آن را برای کسانی که بخواهند وارد آن شوند روشن فرمود:

ارکان و پایه‌های ایمان را عزت بخشید و آن را از هر جهت استوار ساخت.

خداوند متعال ایمان را وسیله عزت دوستان خود کرد، و برای کسانی که وارد آن می‌شوند خانه امن قرار داد، و برای هر کس که بخواهد ایمان را رهبر آن فرمود، و آن را وسیله زینت دوستان خود کرد، و به عنوان دین و عقیده به آنها بخشید.

ایمان نگه دارنده کسانی است که به آن چنگ بزنند، و ریسمانی است برای آنهایی که به آن دست آویزند و برهانی است برای کسانی که به آن سخن گویند، و شرف است برای آنهایی که او را بشناسند و حکمت است برای کسی که با آن استدلال کند.

ایمان نوری است برای آنها که بخواهند از آن روشنائی بگیرند، و حجتی است برای کسی که بخواهد با خصم مبارزه کند، رستگار می‌گردد کسی که با آن احتجاج کند، علم است برای شخصی که بخواهد آن را فرا گیرد، و حدیث است برای کسی که بخواهد روایت کند.

ایمان حکم است برای کسی که بخواهد دآوری کند، و بردباری است برای کسی که بخواهد صحبت نماید عقل است برای کسی که بخواهد اندیشه کند، و فهم است برای آن کس که بخواهد فکر نماید، یقین است برای آن کس که بخواهد عقل خود را بکار گیرد.

ایمان برای افرادی که بخواهند تصمیم بگیرند بصیرت می‌دهد، و برای آینده نگری راهنمائی می‌کند برای پندگیرندگان عبرت می‌باشد، و برای مؤمنان راه نجات است، و برای مردان شایسته محبت خدا را جلب می‌کند و برای مراقبه موجب زینت است. ایمان برای کسانی که اهل توکل هستند اعتماد می‌آورد، و برای کسانی که کارهای خود را به خدا وامی‌گذارند راحتی می‌آورد، برای کسانی که بخواهند کار نیک انجام دهند پیش دستی می‌کند برای آنهایی که در کار خیر شتاب کنند آن هم شتاب می‌کند.

ایمان برای آنهایی که بخواهند صبر کنند از آنها نگهداری می‌نماید و برای پرهیزگاران لباس است، و هر کس اراده کند رستگار گردد او را

پاك و پاكيزه می‌سازد، و هر كس بخواهد راه تسلیم را در پیش گیرد او را آرامش می‌دهد و به راستگويان جان می‌دمد. ایمان پایه حق می‌باشد و اساس حق راه هدایت است، نیکی‌ها همه از صفات حق می‌باشند و مجد و عظمت از آثار اوست، ایمان روشن‌ترین راه و فروزان و درخشنده است، چراغیست پر فروغ که نورش همه جا می‌تابد.

ایمان در يك جایگاه بلند قرار دارد که باید مسابقه دهندگان برای رسیدن به آن با هم مسابقه دهند و از يك دیگر پیشی گیرند تا به قله رفیع ایمان برسند، در این جا سواران عالی مقامی که دارای ساز و برگ ایمان و شرف باشند به مقصد می‌رسند.

از علائم ایمان کارهای شایسته انجام دادن است، و چراغ نورانی آن عفت می‌باشد او همواره نظرش به مرگ می‌باشد، دنیا برای مؤمن میدان مسابقه است و مسابقه دهندگان همه در قیامت جمع می‌شوند و پاداش مسابقه هم بهشت می‌باشد، و عقاب هم جهنم خواهد بود ساز و برگ ایمان تقوی و نیکوکاران مردان جنگی او هستند.

بوسیله ایمان می‌توان به کارهای شایسته راه پیدا کرد، و با کارهای نیک فقه را می‌توان آباد ساخت، و بوسیله فقه باید از مرگ ترسید، و با مرگ دنیا پایان می‌گیرد، و در دنیا باید از آخرت ترسید و زاد و توشه برای آن فراهم آورد.

در قیامت بهشت را زینت می‌دهند، و بهشت برای اهل دوزخ موجب حسرت و ندامت است. آتش برای پرهیزگاران موعظه و محل عبرت می‌باشد، تقوی با احسان از يك اصل هستند، تقوی هدفی است که آدمی برای رسیدن به آن هلاک نمی‌شود.

کسی که راه پرهیزگاری را در پیش گیرد و تقوی پیشه کند پشیمان نمی‌گردد، زیرا با تقوی آدمی رستگار می‌گردد، و با معصیت و نافرمانی انسان زیان می‌کند، اینک باید صاحبان عقل و خرد دست از معصیت بردارند، و اهل عبادت و تقوی متذکر کارهای خوب بشوند.

ایمان بر چهار پایه استوار است، صبر، یقین، عدل، و جهاد، صبر هم چهار شعبه دارد، اشتیاق، ترس، زهد، و مراقبت، هر کس مشتاق بهشت باشد از شهوت‌ها دست باز می‌دارد و هر کس از آتش بترسد از محرمات دست می‌کشد، و هر کس زهد پیشه کند مصیبت‌ها در نظرش کوچک می‌گردند، و هر کس مراقب مرگ باشد به کارهای نیک شتاب می‌کند.

یقین هم چهار شعبه دارد، باهوش و بینا باشد، حقائق را دریابد، اهل موعظه و عبرت باشد، و از گذشته‌ها و سرنوشت آنها اطلاع حاصل کند، هر کس باهوش باشد حقائق را در می‌یابد و هر کس حقائق را دریافت موارد عبرت را می‌شناسد و هر کس عبرت را شناخت، حالات گذشته را در می‌یابد و هر کس حالات گذشته را داشت مانند این است که با آنها زندگی می‌کند.

عدل هم دارای چهار شعبه است، درك عمیق، فرو رفتن در علم، نظر روشن در احکام و حلم و بردباری، هر کس دركش عمیق بود علوم را تفسیر و روشن می‌کند و حقائق را در می‌یابد، و هر کس حکم را شناخت گمراه نمی‌گردد، و هر کس بردبار بود در حکم خود افراط نمی‌کند، و در میان جامعه با اعتبار و خوشی زندگی خواهد کرد.

جهاد هم دارای چهار شعبه می‌باشد، امر به معروف، نهی از منکر، و راستگوئی در میدان جنگ، و دوری کردن از بدکاران، هر کس امر به معروف کند پشت مؤمنان را محکم می‌گرداند، و هر کس نهی از منکر نماید دماغ کافران را به خاک می‌مالد، و هر کس در میدان جنگ مقاومت کند وظیفه خود را انجام داده است، هر کس از فاسقان دوری کند و غضب او برای خدا باشد خداوند برای او غضب می‌کند، اینها بودند پایه‌های ایمان و شعب آن.

کفر هم بر چهار اساس استوار می‌باشد، فسق، غلو، شك و شبهه، و فسق هم دارای چهار شعبه می‌باشد، جفا، کوری، غفلت، و سرکشی و عناد، هر کس اهل جفا باشد مؤمن را حقیر می‌داند و با فقهاء دشمن می‌شود و اصرار بر گناه و نقض عهد دارد، و هر کس کور باشد یاد خدا را نمی‌کند خلقتش بد می‌گردد و شیطان بر او مسلط می‌شود.

هر کس غفلت پیشه کند با پشت بر زمین سقوط می‌کند، گمراهی خودش را رستگاری می‌داند و زشتیهایش را نیک می‌پندارد، و فریب آرزوهای خود را می‌خورد، ولی بعد از اینکه کارها گذشت حسرت می‌خورد و پرده‌های غفلت از دیدگانش برداشته می‌گردد، و چیزهائی از خدا برایش روشن می‌شود که هرگز تصور آن را نمی‌کرد.

هر کس از امر و فرمان خداوند سرباز زند و سرکشی نماید خداوند بر او قدرت دارد و او را منکوب می‌کند، و با قهر و غلبه خود او را خوار می‌گرداند، و با عظمت و جلال خود او را کوچک می‌نماید، همان گونه که او نسبت به خداوند عناد ورزید و افراط کرد و از گذشت خداوند مغرور شد.

غلو هم چهار شعبه دارد، کنجکاو، منازعه، چرکینی دل، دشمنی و مخالفت، هر کس در هر کاری کنجکاو کند به حق نخواهد رسید و هر چه در کارها بیشتر غور کند زیاده‌تر گرفتار می‌گردد، او از هر فتنه‌ای که خود را خلاص می‌کند در فتنه‌ای دیگر گرفتار می‌شود، و در گودالی دیگر سقوط می‌کند.

هر کس اهل منازعه و مخاصمه باشد و با همه سر جنگ داشته باشد، رشته ارتباطش با مردم قطع می‌شود، و همواره باید با مردم در نزاع باشد، و هر کس دل چرکین و بدبین شد از کارهای خوب بدش می‌آید، و دنبال کارهای بد می‌رود، و در ضلالت گرفتار می‌شود.

هر کس اهل جدال باشد و سخن کسی را قبول نکند راه بر او مشکل می‌شود و راه درست را نمی‌تواند پیدا کند، و در کارها به بن‌بست می‌رسد، و نمی‌تواند از آن خارج گردد، سزاوار است که افراد غیر مؤمن را از خود دور کند و از آنها متابعت ننماید.

شك هم بر چهار قسم است، مراء و جدال، ترس و وحشت، تردید، و تسلیم شدن، در قرآن مجید فرموده: به کدام يك از نعمت‌های خداوند شما شك دارید، هر کس از آینده بترسد به عقب بر می‌گردد، و هر کس در کارها تردید داشته باشد گذشتگان از او پیشی می‌گیرند و آیندگان هم به او می‌رسند و پاهای شیاطین او را خورد خواهند کرد.

هر کس هم تسلیم حوادث دنیا شود و در فکر آخرت خود نباشد، در دنیا و آخرت هلاک خواهد شد، کسانی در دنیا و آخرت نجات پیدا می‌کنند که اهل یقین و تصمیم باشند و در برابر حوادث و پیش آمدها مقاومت کنند و پایداری نمایند.

شبهه هم بر چهار شعبه می‌باشد، آرایش و زینت‌ها که آدمی را به شگفت آورند، و آمال و آرزو و در آوردن نفس، و کجی‌ها را درست

پنداشتن، و آمیختن حق بر باطل دنبال ظاهر رفتن و گول خوردن به آرایش ظاهری آدمی را از درک حقیقت دور می‌کند. کسی که نفس خود را گرفتار آرزوها کند در شهوت‌ها فرو می‌رود، و کج اندیشی آدمی را از واقعیت دور می‌سازد، آمیختن حق با باطل هم تاریکی‌هایی هستند که روی هم قرار گرفته‌اند، این‌ها بودند شعب کفر و پایه‌های آن.

نفاق هم چهار پایه دارد، هوای نفس، سبک داشتن و خوار شمردن، خودخواهی، و طمع، هوی نفس چهار شعبه دارد، تجاوز، عداوت، شهوت و معصیت، هر کس تجاوز کند گرفتاریهای زیاد می‌گردد، مردم از او دوری می‌کنند و او را یاری نخواهند کرد. هر کس دشمنی با مردم نماید از آنان ایمن نخواهد بود و دلش هم سالم نخواهد ماند، و هر کس خود را از شهوات باز ندارد در حسرت‌ها فرو خواهد رفت، و در آن غرق خواهد شد، و هر کس خود را به عصیان آلوده کند از روی عمد و بدون عذر و برهان خود را در ضلالت و گمراهی افکنده است.

اما سبک شمردن دیگران و ناچیز جلوه دادن آنها از چهار چیز ناشی می‌شود، هیبت، گول خوردن، کارها را به تاخیر انداختن، و آرزوها، اگر کسی خود را در انتظار دیگران بزرگ بداند و برای آنها قیافه بگیرد از حق حمایت نمی‌کند. کسی که گول دنیا را بخورد آخرت را از یاد می‌برد، آن کس که کارها را با مفاصله به عقب می‌اندازد او در کوری به وادی هلاکت افتاده است، اگر آرزوها در انسان نبودند او می‌دانست حساب خود را بکند و به کردارش برسد، و اگر می‌دانست حسابش چگونه است از وحشت و ترس ناگهان در می‌گذشت.

اما شعبه‌های خودبینی، عبارتند از کبر، فخر، تعصب و نژادپرستی، هر کس تکبر کند به عقب برمی‌گردد هر کس فخر فروشی نماید به فساد گرفتار می‌شود، هر کس نژادپرستی کند به لجبازی خواهد افتاد، و هر کس تعصب بخرج دهد ستم خواهد کرد، پس چه اندازه بد خواهد بود کسی که به عقب برگردد، و یا فساد کند و یا لجبازی نماید و یا از راه صحیح منحرف شود.

طمع نیز چند شعبه دارد، خوشحالی، بی‌عاری، لجابت، و تکبر، خوشحالی در نزد خداوند مکروه می‌باشد، بی‌عاری موجب خودخواهی می‌گردد، لجابت بلائی است که آدمیان را به گناه می‌کشاند، تکبر لهو و بازیچه و مشغولیت و از دست دادن خیر می‌باشد.

این‌ها بودند نفاق و پایه‌ها و شعبه‌های آن، خداوند متعال بر بندگان خود قاهر است، خدائی که یادش همه جا هست خدائی که سخت نیرومند است و برکت او همه جا را فرا گرفته و حکمتش همه جا را روشن کرده، و برهانش پیروز شده و دینش خالص است.

خداوندی که سخنش حق و نیکبهاش از همه چیز پیشی گرفته و میزانش بر عدالت استوار شده و رسالتش بر همگان ابلاغ شده، و کاتبانش در همه جا حاضر شده‌اند، بعد از آن هر کار بدی را گناه و معصیت دانسته و گناه را موجب آزمایش آدمیان قرار داده و آزمایش هم آلودگی می‌آورد. خداوند متعال نیکوکاری را برای آدمیان غنیمت قرار داده و برای معصیت توبه را گذاشته، و توبه را برای انسان موجب پاکی دانسته است هر کس از گناهان توبه کند هدایت می‌گردد، و هر کس گرفتار فتنه شود گمراه می‌شود مادامی که از گناهان توبه نکند و به گناهانش اعتراف ننماید، و دنبال نیکی‌ها نرود، کسانی در نزد خداوند هلاک هستند که خود را به هلاکت رسانده باشد.

از خداوند بترسید و تقوی داشته باشید، و بدانید که در توبه از گناهان باز است و درهای رحمت خداوند از همه درها وسیع‌تر می‌باشند، خداوند با فضل و عنایت و حلم بزرگ خود شما را مژده مغفرت می‌دهد، و درهای بازگشت همیشه بروی شما باز می‌باشد.

از آن طرف عذاب خداوند هم برای گناهکاران آماده است، قدرت خداوند با همه عظمتش گناهکاران را می‌گیرد و آنها را در جهنم عذاب می‌کند، اکنون هر کس موفق شد، و از پروردگار اطاعت کرد به کرامت خدا خواهد رسید، و هر کس گرفتار معصیت شد عذاب سختی را خواهد چشید، سرنوشت آدمی بهشت و یا دوزخ خواهد بود.

28- ابو صادق گوید: حضرت علی علیه السلام فرمود: پایه‌های اسلام سه عدد هستند، که استقرار اسلام بر آنها می‌باشد، که بدون یکی از آنها بقیه سودی ندارند، و آنها عبارتند از نماز، زکاة و ولایت.

29- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شما را به اصل و فرع اسلام و قله بلند آن اطلاع دهم، گفتم: بفرمائید قربانت کردم، فرمود: اصل آن نماز و فرع آن زکاة می‌باشد و قله بلند آن جهاد در راه خداوند است.

بار دیگر فرمود: می‌خواهی شما را از ابواب خیر و سعادت خبر دهم، روزه که سپریست و شما را از جهنم حفظ می‌کند، و صدقه که گناهان را می‌زداید، و نماز شب در دل شب که برخیزد و با خداوند مناجات کند و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند که تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ تا آخر.

30- سلیمان بن خالد گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم قربانت کردم بفرمائید واجبات خداوند که بر بندگان واجب شده چه هستند، امام علیه السلام فرمود: شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت محمد صلی الله علیه و اله، نماز، روزه، زکاة حج خانه، و ولایت هر کس آنها را انجام دهد و بخداوند تقرب جوید و گناه را ترک کند وارد بهشت می‌گردد.

31- عیسی بن سری گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم مرا از پایه‌های اسلام اطلاع دهید، آن پایه‌هایی که دین بر آنها قرار دارد و کسی حق ندارد یکی از آنها را نادیده بگیرد و اگر عمل نکند دینش تباه می‌شود، و عملش مورد قبول قرار نمی‌گیرد. آن اصولی که هر کس به آن اعتقاد پیدا کند و مورد عمل قرار دهد دینش کامل شده و عملش مورد قبول قرار می‌گیرد، و طوری نباشد که به خاطر جهل و ندانستن اصول دین اعمالش باطل شود و از آنها سودی نبرد و دستش خالی بماند.

امام علیه السلام فرمودند: آری اصول و ارکان دین عبارتند از شهادت بر وحدانیت خداوند و ایمان به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و اله، و اقرار به آنچه از طرف خداوند نازل شده است و اینکه حق خدا را از اموال خود بدهد، و ولایت آل محمد علیهم السلام را که از طرف خداوند ابلاغ و امر شده است قبول کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد در جاهلیت و نادانی مرده است، امام اول علی، دوم حسن بن علی، سوم حسین بن علی، چهارم علی بن الحسین، پنجم محمد بن علی علیهم السلام، شیعان قبل از ابو جعفر مناسک حج و

حرام و حلال خود را نمی‌دانستند.

ابو جعفر علیه السلام راه‌ها را برای آنها باز کرد و مناسک و مسائل حج را برای آنها بیان کرد و روشن ساخت، و حلال و حرام را به آنها تعلیم فرمود، تا آنگاه که از مردم بی‌نیاز شدند و مردم از آنها یاد گرفتند و همین گونه خواهد بود و زمین هرگز از امام خالی نمی‌باشد.

نویسنده: سید خلیل - شاکری